

سوگنامهٔ ارمیای نبی

مقدمه

ارمیای نبی، بعد از سقوط و
ویرانی اورشلیم به دست بابل،
این سوگنامه را به شکل شعر
سروده است. این کتاب
همچنان به عنوان مرثی ارمیا
هم نامیده می شود. او در این
سوگنامه حالتی را به تصویر
می کشد که اورشلیم و دیوارهای

آن ویران گردیده و تعداد زیاد
مردم به اسارت به بابل بُرده
شده‌اند. کسانی که باقی مانده‌اند
با مشکلات زیاد روبرو هستند.
آنها با وجودی که کار می‌کنند
اما با شکمهای گرسنه به خواب
می‌روند. آنها در مورد
عزیزان‌شان که به اسارت به بابل
بُرده شده‌اند، اطلاعی ندارند که
بر آنها چه اتفاق خواهد افتاد.

ارمیای نبی غم‌شریک

هموطنانش است. او در این
مرثیه‌ها احساسات جریحه‌دار
خود و مردم اورشلیم را بیان
می‌کند. با وجودی که این کتاب
یک سوگنامهٔ غم‌انگیز است،
اما از اعتماد به خدا و آینده نیز
صحبت می‌کند. یهودیان این
سوگنامه را هر سال در عبادت
ایام روزه و سوگواری، به یادبود
فاجعهٔ سال ۵۸۶ قبل از میلاد،
می‌خوانند.

قابل یادآوری است که این
فاجعه ملی، ویرانی شهر اورشلیم
و عبادتگاه آن توسط لشکر
بابل بود. علت این فاجعه
نافرمانی مردم از احکام خدا و
سرپیچی آنها بود. این واقعه،
پایان پادشاهی یهودا و آغاز
تبعید بسیاری از ساکنان آن به
بابل را در بر دارد. محاصره
اورشلیم به رهبری نبوکدنصر،
منجر به آتش سوزی شهر،

ویرانی عبادتگاه و تبعید
بسیاری از یهودیان به کشور
بابل گردید.

ارمیا را «نبی گریان» نیز
می‌نامند، اما گریه او نه برای
خودش بلکه برای مردم بینوا و
زجر کشیده‌اش است. با وجود
این همه سوگ و گریه ارمیا، از
مطالعه آیت‌های ۲۲ و ۲۳ فصل
سوم معلوم می‌شود که او
هیچگاه امید خود را از دست

نمی‌دهد. در آن فصل چنین

ذکر شده است: «محبت

خداوند همیشه پایدار و رحمت

او بی‌پایان است. محبت و

رحمت او هر صبح تازه می‌شود

و وفاداری او عظیم است.»

فهرست موضوعات

غم و اندوه اورشلیم: فصل

۱

خداوند اورشلیم را مجازات

می‌کند: فصل ۲

مجازات و امید: فصل ۳

اورشلیم، شهر ویرانه: فصل

۴

دعا برای رحمت: فصل ۵

تشبیه شهر اورشلیم با یک دختر
پاکدامن

① چگونه شهری که زمانی

پُر از جمعیت بود،

حالا متروک و

خالی از

باشنده گان شده

است!

چگونه شهری که در میان

ملتها با عزت بود،

اینک مانند یک

بیوه زن شده

است!

چگونه آن که در میان
کشورها مانند یک
ملکه بود،

اکنون مانند یک
کنیز شده است!

② شبها زارزار گریه می‌کند

و قطره‌های اشک

بر چهره‌اش

می‌ریزد.

از تمام دوستانی که
داشت یک نفر هم
برای تسلی دادن او
باقی نمانده است.

دوستانش به او
خیانت کردند و
همه با او دشمن
شده‌اند.

③ مردم مصیبت زده و
بلادیدهٔ یهودا به اسارت

رفته‌اند

و در بین قومهای

جهان تبعید

شده‌اند

و آرامی و آسایش

ندارند.

دشمنان دور آنها را

گرفته‌اند

و راه‌گریز از هر سو

به رویش بسته
شده است.

④ راه‌هایی که به‌سوی کوه
صهیون می‌روند، به‌خاطر
ماتم، خالی شده‌اند

و دیگر کسی در
روزهای مقدس
برای عبادت به
آنجا نمی‌آید.

همه دروازه‌های اورشلیم

متروک شده و

کاهنانش ناله می‌کنند.

دختران اورشلیم که سرود

می‌خواندند، حالا

غمگین و افسرده‌اند

و مردم شهر صهیون

در رنج و عذاب

به سر می‌برند و

ماتم می‌گیرند.

⑤ دشمنانش پیروز شده و

بدخواهانش به قدرت

رسیده‌اند،

زیرا خداوند او را

به‌خاطر گناهان

بی‌شمارش جزا

داده است.

فرزندانش به‌دست

دشمنان، اسیر

و به کشورهای
بیگانه‌گان تبعید
شده‌اند.

⑥ اورشلیم که دختر
پاکدامن صهیون است،

شکوه و زیبایی
خود را از دست
داده است.

رهبران‌ش مانند آهوان

گرسنه، ضعیف و
ناتوان شده‌اند

و نمی‌توانند از
چنگ صیاد
فرار کنند.

⑦ اورشلیم که حالا مصیبت
می‌بیند،

دوران گذشته را
به یاد می‌آورد

که صاحب همه
چیزهای خوب
و نیکو بود.

وقتی که مردمش اسیر
دشمن شدند،

کسی نبود که به او
کمک کند.

دشمنانش به سقوط و
شکست او خندیدند.

⑧ اورشلیم به خاطر گناہان

زیاد خود مورد ریشخند

مردم قرار گرفته است.

کسانی که به او

احترام داشتند،

حالا از او نفرت

دارند،

زیرا برهنه‌گی و وضع

شرم‌آور او را دیده‌اند.

خود او نیز می‌نالد و روی
خود را از شرم
می‌پوشاند.

⑨ لکهٔ ننگ بر دامنش بود،
ولی او اعتنایی به آن
نکرد،

بنابراین، به وضع
وحشتناکی
سقوط نمود

و کسی نبود که او
را تسلی بدهد.

دشمنانش پیروز شده‌اند و
او در حضور خداوند

زاری می‌کند و
رحمت می‌طلبد.

⑩ دشمنان دست دراز

کردند و خزانه‌های او را
ربودند.

او به چشم خود دید که
قومهای بیگانه،

یعنی آن کسانی که
ورودشان به
مکان مقدس
ممنوع بود،

برای بی‌حیایی به
آنجا داخل
شدند.

⑪ اهالی اورشلیم برای یک
لقمه نان، آه می‌کشند.

اشیای قیمتی خود
را در بدل
خوراک می‌دهند

تا بخورند و زنده
بمانند.

اورشلیم می‌گوید: «ای
خداوند، ببین که

چقدر خوار شده‌ام.»

⑫ به همه رهگذران

می‌گوید: «به من نگاه
کنید!

هیچ‌کس به دردی

چون درد من

گرفتار نشده

است،

ببینید که خداوند هنگام

خشم خود

مرا به چه مصیبتی

مبتلا ساخته

است.

خداوند از آسمان آتش ⑬

فرستاد و تا مغز استخوانم

را سوختاند.

پاهایم را در دام

انداخت و مرا بر

زمین کوبید.

او مرا ترک گفت و

در غم و رنج

همیشه‌گی رهایم

کرد.

گناهانم را به هم پیچید و ۱۴

آنها را مانند یوغی بر

گردنم انداخت.

توان و نیرویم را از من

گرفت

و مرا به دست
کسانی تسلیم
کرد

که در برابرشان
عاجز و بیچاره
هستم.

خداوند مردان شجاع مرا
تلف کرد. (۱۵)

اولشکری را

فرستاد تا

جوانان مرا نابود

کند.

خداوند، مردم عزیز یهودا

را مانند انگور در

چرخُشت پایمال کرد.

①۶ به خاطر غمهای خود گریه

می‌کنم

و از دیده اشک
می ریزم.

کسی نیست که به من
تسلی بدهد و جانم را
تازه کند.

فرزندانم امیدی به
آینده ندارند و
دشمنانم پیروز
شده اند.

دستهای خود را برای ۱۷
کمک دراز می‌کنم،

ولی کسی به یاری و
تسلی من
نمی‌آید.

خداوند دشمنان را از هر
سو بر ضد من فرستاده
است

و آنها مرا ناپاک و

پلید می‌دانند.

①۸ خداوند حق دارد که مرا
تنبيه کند،

زیرا من از کلام او
سریچی کرده‌ام.

اما ای مردم جهان، به
درد و رنج من توجه
کنید

و ببینید که چطور

پسران و دختران
جوان مرا به
اسارت بُرده‌اند.

①۹ از دوستان خود کمک
طلب کردم،

ولی آنها به داد من
نرسیدند.

کاهنان و بزرگان من
برای خوراک تلاش

کردند

تا بخورند و نیرویی
پیدا کنند،

اما همه در

کوچه‌های شهر
از گرسنه‌گی
هلاک شدند.

ای خداوند، به حال
اندوه‌بار من نظر کن.

روح من در عذاب
است و قلبم از
غم می تپد،

زیرا از فرمان تو
سرکشی کرده‌ام.

در کوچه‌های شهر،
شمشیر

و در خانه مرگ
منتظر من است.

ناله‌هایم را همه

می‌شنوند،

ولی کسی نیست که
مرا تسلی دهد.

دشمنان از مصیبت‌هایی
که تو بر سرم آوردی،
خوشحال شدند.

ای خداوند، به وعده‌ات
وفا کن

و دشمنانم را هم به
وضع و حال من
گرفتار فرما.

ای خداوند، گناهان‌شان
را به‌یاد آور

و همان‌طوری که مرا
به‌خاطر گناهانم
جزا دادی،

با آنها نیز مطابق

کردارشان رفتار
کن.

نال‌هایم زیاد و دلم بی‌تاب و
بی‌قرار است.»

مجازات و ویرانی اورشلیم

① چگونه خداوند، دختر

صهیون را با ابر خشم و

غضب خود تیره و تار

ساخت!

شکوه و زیبایی اسرائیل

را که به اوج آسمان

می‌رسید، بر زمین زد

و در هنگام خشم

خود حتی خانه

مقدس خویش

را هم از یاد بُرد.

② خداوند شهرهای اسرائیل

را بی‌رحمانه ویران کرد.

با قهر و غضب،
قلعه‌های یهودا
را ویران
ساخت.

سلطنتش را
بی حرمت و
حاکمانش را
خوار کرد.

③ با خشم شدید، قدرت

اسرائیل را در هم شکست

و در هنگامی که

دشمن بر ما

حمله کرد، به

داد ما نرسید.

خشم او مانند آتش

بر ضد ما

شعله‌ور شد و

همه چیز را

نابود کرد.

همچون دشمن، ما را ۴

هدف تیر خود قرار داد

و جوانان ما را که

مایهٔ خوشی و

سرافرازی ما

بودند، هلاک

ساخت.

خداوند خشم خود را

همچون شعلهٔ آتش بر

شهر محبوب اورشلیم

فرود آورد.

⑤ خداوند مانند یک

دشمن، اسرائیل را نابود
ساخت.

قصرها و

قلعه‌هایش را با

خاک یکسان

کرد

و شهرهای یهودا را

به ماتم‌سرا تبدیل

نمود.

⑥ خداوند خانهٔ خود را که
عبادتگاه ما بود ویران
کرد.

به این ترتیب
تجلیل نمودن
روزهای عید و
سَبَت را خاتمه
داد

و پادشاه و کاهنان
را مورد خشم و

غضب خود قرار
داد.

⑦ خداوند قربانگاه خود را
رد کرده

و مکان مقدس
خود را ترک
نمود.

قصرهای اورشلیم را به
دشمنان سپرد

و به آنها اجازه داد
که

دیوارهای شان را
خراب کنند.

در خانه خداوند که زمانی
جایگاه عبادت بود،

حالا دشمنان ساز

پیروزی و خوشی
را می نوازند.

⑧ خداوند تصمیم گرفته

است تا دیوارهای شهر
اورشلیم را ویران سازد.

او همه شهر را برای

ویرانی اندازه‌گیری کرد
تا کاملاً خراب شود

و هیچ قسمت آن

آباد نماند و

حتی برجها و

دیوارهایش هم

فرو ریزند.

⑨ دروازه‌های شهر در زمین

فرورفته و

پشت‌بند‌های شان درهم

شکسته‌اند.

پادشاه و حاکمانش

به کشورهای

دیگر تبعید

شده‌اند.

شریعت خداوند دیگر
تعلیم داده نمی‌شوند

و انبیا هم از جانب
خداوند رؤیا
نمی‌بینند.

⑩ بزرگان شهر اورشلیم با
لباس ماتم بر زمین
نشسته‌اند

و بر سر خود خاک

می‌ریزند.

دختران جوان اورشلیم از

غم و اندوه سر بر زمین

نهاده‌اند.

⑪ چشمانم از گریه تار

شده‌اند،

روحم افسرده و

غمگین است

و دلم از غم به

جوش آمده
است.

به خاطر مصیبتی که بر
اورشلیم، دختر قوم من
آمده

و اطفال و کودکان
شیرخواری که
در کوچه‌های
شهر از حال
رفته‌اند.

①۲ آنها با تن مجروح،

گرسنه و تشنه در

کوچه‌ها

افتاده‌اند.

از مادران خود شیر

می‌طلبند

و در آغوش آنها

جان می‌دهند.

①۳ ای دختر پاکدامن

اورشلیم، به تو چه بگویم

و تو را با چه کسی

مقایسه کنم؟

ای دختر پاکدامن

صهیون، چگونه تو را

تسلی دهم؟

زیرا هیچ کسی مانند

تو رنج نکشیده

است.

غمها و مصیبت‌های
همچون بحر، عظیم و
بیکران است

و کسی نیست که
تو را شفا دهد.

انبیای تو رؤیاهای باطل
می‌دیدند

و به دروغ نبوت
می‌کردند.

آنها با موعظه‌های خود،
تو را فریب داده

و گناهانت را
آشکار نکردند.

آنها با پیامهای دروغ
خود،

تو را گمراه ساختند
که گویا مجبور
نیستی توبه کنی.

①۵ هرکسی که از کن ار تو
می‌گذرد،

با تمسخر سر خود

را بر دختر

صهیون تکان

می‌دهد و

می‌گوید:

«آیا این همان شهری

نیست که با زیبایی

کامل خود،

یکی از

محبوب‌ترین

شهرهای جهان

و مایهٔ خوشی همهٔ

مردم بود؟»

تمام دشمنانت تو را ^{۱۶}

مسخره می‌کند

و با نفرت به تو

می‌نگرند و

می‌گویند:

«ببینید که چطور نابودش
کردیم!

ما برای همین روز
انتظار

می‌کشیدیم.»

①۷ خداوند آنچه را که سالها

قبل اراده فرموده بود،

بالاخره انجام داد.

ما را با بی رحمی نابود
کرد

و دشمنان ما را بر
ما پیروز نمود

و آنها را از شکست
ما خوشحال
ساخت.

ای دیوار شهر صهیون، ①۸

با آواز بلند به

حضور خداوند

گریه کن!

شب و روز سیلاب اشک

را از دیده جاری ساز

و از گریه و اندوه

دست برندار.

شب هنگام برخیز و غم و

درد دل خود را

مانند آب در حضور

خداوند بریز.

برای کودکانی که در
کوچه‌ها از گرسنه‌گی

بی‌حال افتاده‌اند،

دست دعا را

بلند کن.

۲۰ ای خداوند، ببین!

چرا با ما این‌چنین

رفتار می‌کنی؟

زنان، کودکان نازپرور
خود را می‌خورند.

کاهنان و انبیا در
مکان مقدس تو
به قتل
رسیده‌اند.

پیر و جوان در کوچه‌ها (۲۱)
در خاک و خون
می‌غلتنند.

دختران و پسران جوان با
شمشیر گشته شده‌اند.

در روز غضب خود، همه
را گشتی و رحمی بر
آنها نکردی.

②۲ تو دشمنان را دعوت
کردی که بر من هجوم
آورند

و آنها مانند کسانی که

در جشنها جمع
می‌شوند،

آمدند و از هر طرف
مرا به وحشت
انداختند.

در هنگام غضب تو کسی
نتوانست که زنده بماند.

دشمنان، فرزندان محبوب
مرا هلاک کردند،

آنانی را که به دنیا
آورده و در آغوش
خود پرورش داده
بودم.

مجازات و امید

① من آن کسی هستم که از
خشم و غضب خدا

رنج و مصیبت
دیده‌ام.

② او مرا در اعماق تاریکی
بُرد

که دیگر روشنی را
نمی بینم.

③ او بر ضد من برخاسته
است

و دست او برای
زدن من همیشه
بالاست.

④ گوشت و پوست بدن مرا
فرسوده ساخته

و استخوانهایم را
شکسته است.

⑤ به سختی و مشقت
گرفتارم کرده است.

⑥ مرا مانند کسی که سالها
قبل مُرده باشد،

در تاریکی نشانده

است.

⑦ به دَورم دیوار کشیده

و مرا با زنجیرهای

سنگین بسته

است

و نمی‌توانم فرار

کنم.

⑧ هر قدر برای کمک دعا و

زاری می‌کنم،

او دعای مرا
نمی‌پذیرد.

⑨ راه مرا از هر سو با
دیوارهای سنگی بسته
نموده

و آنرا پُر پیچ و خم
ساخته است.

⑩ او در کمین من نشسته

و مانند شیری برای

حمله بر من
آماده است.

⑪ او مرا از راهم به گوشه‌ای
بُرده،

پاره‌پاره نموده و
رهايم کرد.

⑫ او کمان خود را کشیده

و مرا هدف تيرهای
خود قرار داد.

⑬ تیرهایش در اعماق قلبم
فرو رفتند.

⑭ مردم مرا مسخره می‌کنند

و تمام روز به من
می‌خندند.

⑮ با این سختی‌ها و
مصیبت‌ها

زندگی را برای من
تلخ ساخته

است.

①۶ رویم را به خاک مالید

و دندانهایم را با

سنگچل

شکست.

①۷ سعادت و سلامتی را از

من گرفته است.

①۸ پس گفتم: «همه چیز من

زوال شد

و امید من از
خداوند قطع
گردید.»

①۹ مصیبت و آوارگی خود
را به یاد می آورم،

زندگی به کام تلخ
می شود.

②۰ همیشه به آنها فکر می کنم

و جانم در من

پریشان گشته
است.

۲۱) اما با اینهم، وقتی
رنجهایم به یاد می آیند،

نا امید نمی شوم،
زیرا:

۲۲) محبت خداوند همیشه
پایدار

و رحمت او

بی پایان است.

محبت و رحمت او هر

صبح تازه می شود

و وفاداری او عظیم

است.

خداوند همه چیز من

است،

بنابراین بر او

امیدوارم.

②۵ خداوند بر کسانی که بر
او توکل دارند

و در طلب او
هستند، مهربان
است.

②۶ پس بهتر است که انسان
امیدوار باشد

و در خاموشی
منتظر بماند

تا خداوند او را
نجات دهد.

۲۷) برای انسان بهتر است که
یوغ سختی‌ها را

در جوانی خود
متحمل گردد.

۲۸) به تنهایی بنشیند و
خاموش باشد،

زیرا که او آن را بر

وی نهاده است.

پس باید در حضور ۲۹

خداوند فروتن شود،

شاید هنوز امیدی

باقی باشد.

وقتی کسی بخواهد او را ۳۰

سیلی بزند،

روی خود را پیش

کند و اهانت را

تحمل نماید.

③۱ زیرا خداوند او را برای
همیشه ترک نمی‌کند.

③۲ هر چند خداوند کسی را
غمگین سازد،

لیکن از روی
محبت بی‌پایان
خود

بر او رحمت

خواهد فرمود.

چونکه بنی آدم را از دل
خود نمی رنجاند

تا او را غمگین
سازد.

وقتی اسیران و
ستم‌دیده‌گان کشور ما
پایمال می شوند،

هنگامی که حق یک

انسان در حضور خداوند
متعال تلف می‌گردد

۳۶ و زمانی که در حق
شخصی در محکمه
بی‌عدالتی می‌شود،

خداوند همهٔ اینها
را می‌بیند.

۳۷ هیچ امری بدون اراده و
رضای خداوند اجرا

نمی‌شود.

❸۸ خیر و شر فقط به فرمان

خداوند متعال نازل

می‌شود.

❸۹ پس چرا یک انسان فانی

از جزایی

که به خاطر گناهان

خود می‌بیند،

شکایت کند؟

بیایید رفتار و کردار خود
را در زندگی بررسی کنیم

و بیازماییم و
به سوی خداوند
بازگردیم.

بیایید با تمام قلب، دست
دعا را

به سوی خدایی که
در آسمان است،

بلند کنیم

۴۲ و بگوییم: «ای خداوند،

چون ما گناهکاریم

و از فرمان تو

سرکشی کرده‌ایم،

تو ما را

نبخشیده‌ای.

۴۳ با خشم و غضب در

تعقیب ما بوده‌ای

و بی رحمانه ما را
هلاک کردی.

چون بر ما خشمگین ۴۴
بودی،

خود را از ما پنهان
کردی

تا دعا‌های ما به
حضور تو
نرسند.

تو ما را نزد مردم جهان

همچون کثافت و

مواد فاضله

ساختی.

تمام دشمنان ما، به ما

اهانت می کنند.

با هلاکت و بربادی

روبرو شده ایم

و ترس و وحشت

ما را فرا گرفته
است.

به خاطر نابودی قوم عزیز
من،

سیل اشک از
چشمانم جاری
است.

اشک از چشمانم بدون
وقفه جاری است

۵۰ تا خداوند از آسمان به

پایین بنگرد و حال ما را
بیند.

۵۱ دلم به خاطر حال رقت‌بار

دختران جوان اورشلیم پُر
از غم است.

۵۲ دشمنان بدون هیچ دلیلی

مرا

همچون پرنده‌ای به

دام انداختند.

۵۳) مرا زنده در چاه افکندند

و بر سرم سنگها را
ریختند.

۵۴) آب از سرم گذشت

و فکر کردم که
می میرم.

۵۵) ای خداوند، از اعماق

چاه

نزد تو گریه و زاری
کردم.

فریاد مرا شنیدی (۵۶)

و به ناله‌های من
گوش دادی.

وقتی به حضور تو دعا (۵۷)

کردم، آمدی و گفتی:
«نترس!»

ای خداوند، تو از حق (۵۸)

من دفاع کردی

و مرا از مرگ

نجات دادی.

ای خداوند، تو شاهد (۵۹)

ظلمهایی که در حق من

شد، بودی

پس به داد من برس

و در حق من

داوری کن.

۶۰ تو می دانی که دشمنانم از

من نفرت دارند

و بر ضد من دسیسه

می سازند.

۶۱ ای خداوند، تو شنیده‌ای

که آنها چگونه به

من اهانت کرده

و بر ضد من دسیسه
می سازند.

دشمنانم تمام روز دربارهٔ
من سخنان زشت
می گویند

و برای آزار من
نقشه می کشند.

در همه حال به من
می خندند

و مسخره‌ام می‌کنند.

۶۴ ای خداوند، آنها را به

سزای اعمال‌شان برسان.

۶۵ آنها را لعنت کن تا گرفتار

غم و درد شوند.

۶۶ با خشم و غضب، آنها را

تعقیب کن

و از روی زمین نابود

ساز.»

تبدیل زیبایی اورشلیم از طلا به خاکستر

① چگونه طلاهای ما جلای

خود را از دست داده و

بی ارزش شده‌اند!

سنگهای مقدس

عبادتگاه در

کوچه‌ها

افتاده‌اند.

② فرزندان عزیز اورشلیم که

زمانی همچون طلای
خالص با ارزش بودند،

حالا مانند ظرفهای
گلی، کار دست
کوزه‌گران،
بی‌ارزش
شده‌اند!

③ حتی شغالها به
چوپه‌های خود شیر
می‌دهند،

ولی قوم عزیز من

مانند شتر مرغ

شده اند و به

کودکان خود

رحم نمی کنند.

④ زبان کودکان شیرخوار از

تشنه گی به کام شان

چسپیده است.

کودکان نان

می خواهند اما

کسی به آنها نان
نمی دهد.

⑤ آنهایی که زمانی غذاهای
لذیذ می خوردند،

حالا از گرسنه گی
در کوچه ها جان
می دهند.

کسانی که در ناز و نعمت
زندگی می کردند،

اکنون در بین
کثافات برای
خود خوراک
می‌جویند.

⑥ قوم عزیز من نسبت به
مردم سُدوم سخت‌تر جزا
دیده‌اند،

زیرا اهالی سُدوم در
یک لحظه از
بین رفتند و اسیر

دست هیچ‌کسی
نشدند.

⑦ شهزاده‌گان ما پاک‌تر از
برف و سفیدتر از شیر
بودند.

بدنهای‌شان در

سرخ‌ی مانند لعل

و در

درخشنده‌گی

مانند یاقوت

بودند.

اما حالا چهره‌های شان ⑧

سیاه‌تر از زغال شده‌اند

و در کوچه‌ها

شناخته

نمی‌شوند.

پوست بدن آنها به

استخوانهای شان

چسپیده

و مانند چوب،
خشک شده
است.

⑨ کسانی که در جنگ کُشته
شدند، خوشبخت‌تر از
مردمی بودند

که در اثر قحطی و
نبودن غذا از
گرسنه‌گی تلف
شدند.

⑩ مصیبتی که بر سر قوم

عزیز من آمد چنان

وحشتناک بود

که مادران دلسوز،

از شدت

گرسنه‌گی

کودکان خود را

می‌پُختند و

می‌خوردند.

⑪ خداوند خشم و غضب

خود را با تمام قوت و
شدت بر صهیون
فرو ریخت

و چنان آتشی
برافروخت که
اساس آن را
خاکستر ساخت.

پادشاهان و مردم روی ^{۱۲}
زمین،

هیچ کدام باور
نمی کردند

که دشمن بتواند به
دروازه های
اورشلیم داخل
شود.

ولی این کار واقع شد،
زیرا انبیا و کاهنان گناه
کردند

و خون مردم نیک
و بیگناه را در
شهر ریختند.

①۴ آنها مانند اشخاص کور
در کوچه‌ها راه می‌روند

و چون با خون
مردم بیگناه
آلوده هستند،
کسی به آنها
دست نمی‌زند.

مردم به آنها فریاد ۱۵

می زنند: «ای اشخاص
نجس، دور شوید! به ما
دست نزنید!»

بنابران، آنها آواره و
سرگردان از یک کشور
به کشور دیگر می روند

اما مردم آنجا به
آنها می گویند که
جایی برای شان

ندارند.

①۶ خداوند خودش آنها را

پراکنده ساخت و دیگر به
آنها توجه نمی‌کند.

همچنان به کاهنان

و بزرگان هم

اعتنا نمی‌کند.

①۷ از بس که برای کمک

انتظار کشیدیم، چشمان

ما تار شده‌اند.

ما از ملتی انتظار
کمک داشتیم
که نمی‌خواست
به ما کمک کند.

دشمنان در هر قدم ما را

تعقیب می‌کردند، ما
نمی‌توانستیم حتی در
کوچه‌ها راه برویم.

روزهای زندگی ما
به آخر رسیده و
مرگ ما نزدیک
شده بود.

دشمنان ما تیزتر از ①۹

عقاب بودند. ما به کوه‌ها
فرار کردیم،

ولی آنها از تعقیب
ما دست
نکشیدند و حتی

در بیابان در
کمین ما نشسته
بودند.

پادشاه را که سرچشمهٔ (۲۰)
زندگی ما و برگزیدهٔ
خداوند

به دام انداخته و
دستگیر کردند.

ما فکر می‌کردیم که زیر

سایهٔ آن پادشاه

از خطر ملتهای
دیگر در امان
می‌باشیم.

ای دختر ادوم که در (۲۱)
سرزمین عوص ساکن
هستی،

حالا تا می‌توانی
خوشی کن.

زیرا این مصیبت بر سر تو
نیز آمدنی است

و تو هم از جام
غضب خدا
می نوشی.

۲۲ ای دختر صهیون، تو
سزای گناهت را دیدی.

خداوند زیادتیر از این
تو را در تبعید نگاه

نمی‌دارد.

اما تو ای دختر ادوم،
خداوند گناهانت را
آشکار می‌سازد

و تو را به سزای
اعمالت می‌رساند.

دعا برای رحمت

① ای خداوند، به یاد آور که
چه بلایی بر سر ما آمده

است.

بین که چگونه
خوار و رسوا
شده‌ایم!

② سرزمینی که میراث ما
بود، به دست بیگانه‌گان
افتاده است

و در خانه‌های ما
مردم بیگانه

زندگی می‌کنند.

③ ما یتیم شده‌ایم. پدران
خود را از دست داده‌ایم

و مادران ما بیوه
شده‌اند.

④ آب خود را که می‌نوشیم
باید بخریم

و حتی هیزم ما به
ما فروخته

می شود.

⑤ دشمن با شدت در
تعقیب ما است،

ما خسته و ناتوان
شده‌ایم و
آسایش نداریم.

⑥ پیش مردم مصر و آشور
گدایی کردیم

تا لقمه نانی به ما

بدهند و زنده
بمانیم.

۷) اجداد ما گناه کردند و از
بین رفتند

و حالا ما جُرم گناه
آنها را
می پردازیم.

۸) غلامان بر ما حکومت
می کنند

و کسی نیست که ما
را از دست آنها
نجات دهد.

⑨ از ترس شمشیر رهنان
بیابان،

نان خود را با خطر
جان به دست
می آوریم.

⑩ از شدت گرسنه گی مریض

شده و در تب می‌سوزیم

و پوست بدن ما

همچون تنور،

داغ است.

⑪ به زنان ما در شهر

صهیون تجاوز کرده‌اند

و حتی به دختران

جوان ما در

شهرهای یهودا.

①۲ رهبران ما را به دار

آویخته

و به جسد بزرگان

ما بی حرمتی

کرده‌اند.

①۳ از جوانان ما در آسیاب

مانند غلامان کار می‌گیرند

و کودکان ما در

زیر بار سنگین

هیزم، از پا
می‌افتند.

بزرگان ما دیگر در کنار
دروازه شهر دیده
نمی‌شوند

و جوانان ما دیگر
نغمه‌سرایی
نمی‌کنند.

نشاط و خوشی از دلهای

ما رخت بر بسته

و رقص ما به ماتم

تبدیل شده

است.

وای بر ما که گناه کرده‌ایم (۱۶)

و تاج جلال و

افتخار را از

دست داده‌ایم.

دل‌های ما بی‌تاب و (۱۷)

چشمان ما تار گشته‌اند،

①۸ زیرا کوه صهیون، ویران

و محل گشت و

گذار شغالها

شده است.

①۹ ای خداوند، تو

فرمانروای ابدی جهان

هستی

و تاج و تخت تو

بی زوال است.

۲۰ چرا ما را برای همیشه از
یاد بُردی؟

چرا ما را در این
مدت طولانی
ترک کردی؟

۲۱ ای خداوند، ما را دوباره
به سوی خود بازگردان

و سعادت از دست

رفته ما را دوباره
به ما عطا فرما.

۲۲ آیا تو ما را کاملاً ترک
کرده‌ای؟

آیا تو بی‌نهایت بر ما
خشمگین هستی؟